

## یادداشت

## قیصر اما شاعر



دست دوستی تکان نمی‌دهد

هیچ کس به غیر ناسزا تو را

هدیه‌ای به‌رایگان نمی‌دهد»

شاعر در این روزگار که آن را به مناسبتی دیگر و در شعری عاشقانه «عصر احتمال» و «عصر شک و شاید» و «عصر قاطعیت تردید» می‌خواند، نه مضمون و مجالی برای سرودن غزل می‌یابد نه شور و حالی برای این کار. او دیگر چشم و دلی برای تماشا و فال ندارد و پرسش دلش بی‌جواب می‌ماند:

«گفتی غزل بگو، چه بگویم؟ مجال کو؟

شیرین من برای غزل شور و حال کو؟

پر می‌زند دلم به هوای غزل ولی

گیرم هوای پر زدنم هست، بال کو؟»

اما او همه بال و پرها و بال نظرها و همه درها را بسته نمی‌داند و سوسوی امید و «خردک شری» در دور دست‌ها می‌بیند. قیصر شاعری نوامید و مایوس نیست.

«سرایا اگر زرد و پژمرده‌ایم

ولی دل به پاییز نسپرده‌ایم

چو گل‌دان خالی لب پنجره

پر از خاطرات ترک خورده‌ایم»

به‌رغم فروزی و کثرت شعر در مدح و منقبت علی(ع) که پاره‌ای از آنها بسیار استوار و قوی و باشکوه و دلربایند، شعر قیصر در این باب جایگاه خاص خود را دارد:

«این جزر و مد چیست که

تا ماه می‌رود

دریای درد کیست که در

چاه می‌رود

گویى که چرخ بوی خطر

را شنیده است

یک لحظه مکث کرده به

اکراه می‌رود

دارد سر شکافتن فرق

آفتاب

این سایه‌ای که در دل شب

راه می‌رود

در کوچه‌های کوفه صدای

عبور کیست



گویا دلی به مقصد دخواه می‌رود»

ایام و ماه‌ها و سال‌ها گذشت. سال ۱۳۸۶ که دوباره دانشجوی همان دانشکده شده بودم، در بعدازظهر هفتم آبان با برادرم از در شرقی دانشگاه وارد شدیم. قیصر را-که بر اثر یک تصادف سخت و شدید سال‌ها درد و رنج می‌کشید-دیدم تنها که در سمت شمال دانشکده سیگار می‌کشد و -گویى به دور خود می‌چرخد- به برادرم معرفی کردم. گذشت و رفتیم. فردا، صبح هشتم آبان، به دانشکده نزدیک می‌شدم که صدای قرآن به گوشم رسید. نزدیک‌تر شدم دیدم عکس قیصر را گذاشته‌اند و دورش سیاهی کشیده‌اند. دیدم استادان و دانشجویان و کارمندان دانشکده همه می‌گریزند. «ابرهای همه عالم شب و روز/ در دلم می‌گریند» من از خوانندگان بسیار علاقه‌مند شعر ساده و صمیمی قیصر و از دوستداران شخصیت و هنر او هستم و دوستداران او-چه به شمار و چه به قدر-بسیارند، پس او نمرده است.

## محمد زارع شیرین‌کنندی

پژوهشگر فلسفه

قبلا او را در بوفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دیده بودم اما شعرخوانی‌اش را بعدها دیدم، در سال ۱۳۷۷ در محفل شعری در تالار فردوسی همان دانشکده. تالار پر از جمعیت و شلوغ شده بود. شعرهای متعددی خوانده شد. در پایان، نوبت قیصر امین‌پور رسید. گفت شعری را که می‌خواهم بخوانم تازه سروده‌ام؛ شروع کرد

«می‌خواهمت چنانکه شب خسته خواب را

می‌جویمت چنانکه لب تشنه، آب را

محو توام چنانکه ستاره به چشم صبح

یا شبنم سپیده‌دمان آفتاب را»

شعرش دلنشین‌تر و روح‌نوازتر از آن بود که دوستدار شعر و ادبی چون من را جذب نکند و با خود نبرد. فرقی فارق و تفاوتی عظیم میان شعر قیصر و شعر دیگران وجود داشت. از آن پس اشعار قیصر را دنبال می‌کردم و می‌خواندم. قیصر اهل ذوق بود و جنگ را از نزدیک دیده و تجربه کرده بود. این تجربه زیسته تلخ و ترازبیک و دردناک در بیشتر اشعار او به حضور و بیان آمده است؛ از جمله در منظومه نسبتاً بلندی با عنوان «شعری برای جنگ» که در سال ۱۳۵۹،

سال شروع جنگ ایران و عراق سروده است. او در آنجا گفته است که:

«باید سلاح تیزتری  
برداشت  
دیگر سلاح سرد سخن  
کارساز نیست»

اما بعدها در آخرین دفتر شعرش از «طرحی برای صلح و آشتی و آرامش سخن گفته و آرزو کرده است:

«به امید پیروزی واقعی

نه در جنگ

که بر جنگ»

جنگ ایران و عراق صرفاً یکی از جنگ‌های قرن بیستم است. شاید بتوان گفت سراسر این قرن، جنگ و استعمار و استیلا و فقر و فلاکت و آوارگی و بی‌خانمانی است. قرن تمدن جدید و پیشرفت علم و تکنیک و در عین حال اوج توحش و بربریت. عصر سطره انسان بر زمین و زمان و عصر اتم و بمب اتمی و هیدروژنی. مگر هگل زمانی نگفته بود دوره‌های آرامش و خوشی و خوشبختی بشر صفحات سفید و نانوشته تاریخ اویند. به‌هرتقدیر، قیصر در مقام شاعری حساس و نازک‌طبع و دل‌رحم از این زمانه بی‌رحم و نامرد و از این روزگار غدار و بدکردار گله‌ها و شکوه‌ها داشت:

«کاش این زمانه زیر و رو شود

روی خوش به ما نشان نمی‌دهد

وسعتی به‌قدر جای ما دو تن

گر زمین دهد، زمان نمی‌دهد

هیچ کس برایت از صمیم دل



پاسخ پروفسور ولنتین مقدم به پرسش‌های دکتر پگاه مصلح

پرسش از عدالت اجتماعی  
پیش کشیده خواهد شد

سیدحسین امامی

روزنامه‌نگار

پروفسور ولنتین مقدم، استاد جامعه‌شناسی و امور بین‌الملل در دانشگاه نورث‌ایسترن ایالت ماساچوست آمریکا، یکی از مشارکت‌کنندگان در طرح «پدیده کرونا و پرسشگری فلسفی و سیاسی» است که دکتر پگاه مصلح، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طراحی و هدایت آن را در سطح بین‌المللی برعهده داشته است. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از پاسخ‌های پروفسور مقدم درباره وجوه سیاسی و بین‌المللی پاندمی کنونی است.

۱۱۱

هدف از انتشار این مطلب، ملاحظه دیدگاه انتقادی یک استاد دانشگاه آمریکا درباره نظام سیاسی و عملکرد دولت آمریکا و شخص ترامپ است و به‌معنای موافقت با همه اظهارات پاسخ‌دهنده نیست.

پگاه مصلح

۱۱۱

سخن گفتن از ویروس جدید کرونا- بیماری کووید-۱۹- در ایالات متحده سیاسی شده است. رئیس‌جمهور ایالات متحده و دستیارانش، میزان بالای شیوع بیماری و تلفات ناشی از آن را در این کشور، به گردن چین و سازمان بهداشت جهانی (WHO) انداخته‌اند. درحالی که باید می‌پذیرفتند که نخستین واکنش خودشان در برابر این بیماری ضعیف بوده است. اینکه آزمایش‌های لازم در دسترس همه نبود، بیمارستان‌ها برای پذیرش آن تعداد بیمار به قدر کافی مجهز نبودند و برخی دولتمردان نپذیرفتند که استفاده از ماسک و در خانه ماندن را الزامی کنند. من فکر نمی‌کنم که پاندمی کنونی در هیچ کشور دیگری تا این حد سیاسی شده باشد. البته پیش از این، موضوعات دیگری نیز سیاسی شده بودند، مانند بحران بدهی در دهه ۱۹۸۰ و بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ اما آن بحران‌ها به‌درستی به‌عنوان نمونه تصمیم‌های سیاسی نادرست و نامناسب مورد نقد قرار گرفته بودند.

به‌نظر می‌رسد نظام‌های سیاسی متفاوت توانسته‌اند پاندمی را به‌خوبی مدیریت کنند. در شرق آسیا کشورهایی مانند چین، ویتنام و کره جنوبی به‌خوبی از عهده مدیریت مشکل برآمده‌اند. خواه به‌خاطر نظام‌های سیاسی سوسیالیستی و متمرکز آنها، مانند چین و ویتنام، یا به‌خاطر اعتماد به دولت، مانند کره جنوبی. اعتماد به دولت و هیأت حاکمه را در سه کشور دیگری که به‌خوبی پاندمی را مدیریت کرده‌اند، یعنی آلمان، دانمارک و نیوزیلند هم می‌شود مشاهده کرد.

ایالات متحده هم به سبب ضعف رهبری این کشور و هم به این سبب که بسیاری از شهروندان نگران وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی خود نیستند و فقط دغدغه حقوق و آزادی‌های فردی خود را دارند، نتوانست پاندمی را به‌خوبی مدیریت کند. به‌علاوه، ایالات متحده برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی، از نظام سوسیال‌دموکرات با دولت رفاه و سیستم بهداشت و درمان همگانی نیرومند برخوردار نیست. در آمریکا همه چیز پولی شده است، همراه با نابرابری عظیم درآمد و ثروت.

طی چهل سال گذشته، طبقه کارگر سفیدپوست آمریکایی کاملاً دچار محرومیت شده، اما بزرگ‌ترین محرومیت را، از لحاظ سلامتی، اسکان، اشتغال و درآمد، طبقه متوسط و طبقه کارگر آفریقایی-آمریکایی تجربه کرده که از ویروس کرونا هم آسیب بیشتری دیده است. درباره این پرسش که آیا پاندمی کرونا سبب شده اهمیت مرزها و ساختار سیاسی مبتنی بر دولت-ملت برجسته‌تر شود یا لزوم گم‌رنگ‌تر شدن مرزها و نیاز به برقراری ساختارهای سیاسی جدیدی را نشان داده که تعامل بین‌المللی را آسان‌تر کنند، شاید هنوز خیلی زود باشد که بتوانیم پاسخ دهیم. از یک‌سو، جهانی شدن حتی پیش از پاندمی هم زیر حمله قرار داشت. نخست از سوی چپ‌ها (از دهه ۱۹۹۰ میلادی) و سپس در این قرن از سوی راست‌های پوپولیست-ناسیونالیست در اروپا و دیگر کشورهای غربی، شامل ایالات متحده. حجم تجارت جهانی نیز تا حدودی به سبب مناقشه‌های جاری میان چین و آمریکا، رو به کاهش بود. راست‌های پوپولیست-ناسیونالیست حتی پیش از پاندمی هم خواستار مرزهای حفاظت‌شده‌تر بودند. از زمان پاندمی آشکار شده است که رفت‌وآمدهای بین‌المللی، بیشتر از چین به کشورهای دیگر، سبب گسترش ویروس شده است بنابراین می‌شود حدس زد که استدلال علیه جهانی شدن و مرزهای باز قوی‌تر شده باشد. از سوی دیگر، این را نیز می‌دانیم که پاندمی هم مانند مسائل محیط‌زیستی و تغییرات آب و هوایی، حریم مرزها را رعایت نمی‌کند. از این‌رو، همکاری‌های بین‌المللی و حمایت از چندجانبه‌گرایی در رویارویی با چنین مشکلاتی باید در اولویت قرار گیرد.

درباره عملکرد سیستم‌های متمرکز و نامتمرکز در برابر شیوع بیماری، می‌شود گفت اگرچه در چین و ویتنام سیستم متمرکز به‌خوبی عمل کرده اما در برخی کشورهای دیگر و از جمله در ایران چنین نبوده است. البته ایران زیر فشار تحریم‌های سخت و خشن ایالات متحده نیز قرار داشت. اما به‌نظر می‌رسد سوءمدیریت دولت یک علت شیوع بود و علت دیگر، دست‌کم در آغاز، نوعی تعصب مذهبی بود که حاضر نمی‌شد جدی‌بودن ویروس را بپذیرد (پاسخی مشابه واکنش ترامپ!).

کشورهای فقیر مانند ایران، عراق، سوریه و یمن که مورد حمله نیروهایی از خارج قرار داشته‌اند، و جز ایران و عراق پس از شکست داعش، [بقیه‌شان] دچار جنگ‌های داخلی هستند، برایشان بسیار دشوارتر شده است که از عهده مدیریت پاندمی برآیند. پاپ فرانسیس خواستار پایان دادن به تحریم‌ها، نزاع‌ها و تجارت اسلحه شد اما پاسخ ایالات متحده به او، افزایش سطح تحریم‌های ایران و سوریه (تحت قانون سهمگین سزار) بود. همچنین، انگلستان و آمریکا به فروش سلاح به عربستان سعودی ادامه دادند که آن را علیه مردم فقیر یمن به کار می‌برد. دنیای ناعادلانه‌ای است! درباره تأثیر پدیده کرونا بر فرآیند دموکراتیک شدن دولت‌ها، من امیدوارم که در ایالات متحده، آمریکایی‌ها به‌قدر کافی هوشمند باشند که در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ دوباره ترامپ را انتخاب نکنند. در کشورهایی مانند ایتالیا، فرانسه، انگلیس و اسپانیا که میزان شیوع کووید-۱۹ و مرگ‌ومیر ناشی از آن بالا بوده است، شهروندان باید سیاستمداران محافظه‌کار و نئولیبرال را کنار بگذارند، که در دهه گذشته با سیاست‌های ریاضتی مسئول ویرانی نظام بهداشت و درمان کشورها بوده‌اند و به احزاب سیاسی سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات بازگردند. به‌نظر می‌رسد این اجماع وجود دارد که الگوی سوسیال‌دموکرات/فاشی-سرمایه‌داری، مانند سوئد، دانمارک، فنلاند، آلمان و...، از لحاظ حقوق و به‌همان اندازه تکالیف شهروندان، بهتر از الگوی نئولیبرال/پس‌مانده، به‌ویژه در آمریکا و استرالیا، است.

این واقعیت که دولت‌ها طی دوران پاندمی «ناگهان» آنقدر پول پیدا کرده‌اند که هم حقوق [کارمندان] را پرداخت کنند و هم به مشاغل کوچک و در برخی موارد به مشاغل بزرگ (!) کمک کنند، به این معناست که شهروندان آگاهند که دولت‌هایشان همیشه بودجه لازم را داشته‌اند اما پیش از این، آن را به‌طور متفاوتی خرج/توزیع می‌کرده‌اند. بنابراین، پرسش از عدالت اجتماعی پیش کشیده خواهد شد و تقاضاها برای بخشودگی وام‌ها (مانند وام‌های دانشجویی) و سرمایه‌گذاری در بخش سلامت عمومی و احتمالاً درخواست افزایش مالیات ثروتمندان و شرکت‌ها بیشتر می‌شود. مساله آزادی هم به سبب فرهنگ سیاسی فردگرا و اهمیت آزادی‌های فردی در ایالات متحده بیشتر از کشورهای دیگر مجادله‌انگیز بوده است.

درباره تأثیر پاندمی بر مناسبات سیاسی جهانی، کشورها ممکن است منزوی‌تر یا گشوده‌تر بشوند. در ایالات متحده اگر دوباره ترامپ انتخاب بشود، افزایش یک‌جانبه‌گرایی، کاهش سطح تجارت و مرزهای بسته‌تر خواهیم داشت. اما درسی که کشورهای دیگر باید از کووید-۱۹ بگیرند، چندجانبه‌گرایی بیشتر و افزایش همکاری‌های بین‌المللی است.

در یک نگاه انتقادی به جامعه علمی باید گفت، دانشمندان چنان مشغول کار برای شرکت‌های سودآور بودند یا سرشان گرم چاپ مقاله بود که دغدغه گسترش دانش در میان همگان را نداشتند. بسیاری از شهروندان عادی چیزی از پاندمی‌های پیشین و چگونگی گسترش آنها نمی‌دانستند و از اینکه واکنش خوب یا بد دولت و سیاستگذاری بهداشت و درمان در برابر آن چگونه باید باشد، آگاه نبودند. این باید تغییر کند.

بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ باید زنگ بیدارباشی می‌شد که دولت‌ها، بانک‌ها و شرکت‌ها را مهار کنند و به‌طور دقیق‌تری به تنظیم فعالیت‌های آنها بپردازند؛ از ثروتمندان و شرکت‌ها مالیات بگیرند و در سیستم سلامتی و آموزش عمومی و مسکن ارزان سرمایه‌گذاری کنند. اما این اتفاق نیفتاد. شاید کووید-۱۹ زنگ بیدارباشی باشد که به دگرگونی‌های ساختاری در اقتصاد جهانی و اولویت دادن به مردم، صلح و زمین بینجامد.

